

رابطه میان سبک زندگی و مسکن ایرانی

(با تکیه بر نظریه «جامعه کوتاه‌مدت» و نظریه «راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران»)*

شیمیا شصتی^۱

محمد منصور فلامکی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۹

چکیده

مسکن و محل سکونت آدمی کالبدی است که نشانی از خود فردی و جمعی وی را منعکس می‌سازد. این امر در مورد همه جوامع، از جمله جامعه ایران، صادق است. وقتی از نسبت میان سبک زندگی ایرانی و شکل مسکن سخن می‌گوییم، بی‌تردید عناصر و مؤلفه‌های گوناگونی را دخیل کرده‌ایم که مطالعه و بررسی آنها نیازمند پژوهشی میان‌رشته‌ای است. نسبت میان سبک زندگی و معماری با مقوله هویت ایرانی معاصر و لاجرم بحث از شکل‌گیری نوع خاصی از فردیت، به تبع تحولات جدید، ارتباطی تنگاتنگ دارد. اگر بتوان اذعان داشت که زندگی روزمره صرفاً قلمرو امور بدیهی، ثابت، و مبتنی بر عادت نیست، می‌توان به بررسی این امر پرداخت که شیوه سکونت فرد ایرانی و نحوه شکل‌دهی او به مسکن (در کالبد بیرونی و چیدمان داخلی) در طول زمان منجر به انباشتی پایا می‌شود که در کنش و واکنش‌هایی همیشگی، تأثیری مداوم و مستمر از خود بر جای می‌گذارد. در این مقاله از رهگذر مفاهیمی چون فردیت ایرانی و زندگی روزمره در بستر جامعه پیچیده و در حال حرکت ایران، کوشش خواهیم کرد تا نسبت میان مشخصه‌های سبک زندگی در ایران و شکل محل سکونت را تبیین کنیم و رابطه میان این دو را مورد بررسی قرار دهیم. هدف اصلی ما در این مقاله بررسی این مسئله خواهد بود که نوع فردیت شکل گرفته در ایرانی معاصر، چه تأثیری بر پاسخ‌های وی به گزاره‌های پیش روی او، از حیث زیست اجتماعی، خواهد داشت. این پاسخ‌ها نهایتاً سبک زندگی او را رقم می‌زند، و این سبک زندگی بر زیستن در نوع خاصی از کالبد معمارانه تأثیر می‌گذارد.

کلیدواژه: جامعه ایران، فردیت ایرانی، زندگی روزمره، سبک زندگی، مسکن ایرانی

* این مقاله مستخرج از رساله‌ی دکترای معماری با عنوان «تبیین رابطه‌ی معماری مسکونی با مقوله‌ی فردیت در سبک زندگی ایرانی (در بخش‌هایی از مناطق ۲، ۳ و ۶ شهر تهران در ده سال اخیر)» به راهنمایی دکتر محمد منصور فلامکی در گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز می‌باشد.

۱. دانشجوی دکترای معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز. shima.shasti@yahoo.com

۲. استاد دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز (مسئول مکاتبات). Moh.Falamaki@iauctb.ac.ir

فضایی که انسان در آن سکنی می‌گزیند و آن را به مسکن خویش مبدل می‌سازد، مکانی می‌شود که در آن بخشی از وجود و هویت خویش را می‌نمایاند، آن را شکل می‌دهد، با آن می‌زید و در فرایندی دائمی و هرلحظه، خودآگاهانه و ناخودآگاه، آن را بارها و بارها بازسازی می‌کند. آدمی، علاوه بر داشتن روحیه، سلیقه، و رفتاری که او را به مثابه موجودی اجتماعی معرفی می‌کند، جهانی درونی نیز دارد. بدون این جهان درونی انسان «بی‌خود» می‌نماید؛ حتی آن‌گاه که برانگیختگی‌های اجتماعی‌اش را، به اعتبار تاریخی و سیاسی و مدنی آن، زیر عناوینی نظیر نوع‌دوستی و همدلی‌های قومی و نژادی و مذهبی می‌برد. آدمی از انجام فعالیت‌های جمعی خود قصدی جز پربار شدن یا بیش از دیروز خود را یافتن ندارد؛ حتی آن‌گاه که در محفلی اجتماعی و برای ترفیع شرایط محیط انسانی تلاش می‌کند (فلامکی، ۱۳۸۱: ۳۴۹).

هنگامی که سخن از مسکن و خانه به میان می‌آید، گفتاری از هایدگر به ذهن می‌رسد که می‌گوید: انسان با غم غربت به جهان پرتاب شد و به دنبال پیدا کردن خانه‌ای است که آن را مأمن خویش قرار دهد. با این نگاه، خانه تنها مکانی برای آرمیدن نیست — هرچند نمی‌توان وجود خلاف این مسئله را انکار کرد — بلکه نشانه‌ای است که معنایی در خود نهفته دارد؛ کالبدی است که در پس چهره‌اش سخنانی عمیق پنهان است، و غم‌ها و شادی‌هایی برای بیرون تراویدن دارد. به همین ترتیب، هنگامی که این تجلی‌های خودهای گوناگون، که می‌توانیم آن را فردیت انسان ایرانی بخوانیم، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، همراه با بسیاری عوامل تأثیرگذار دیگر، شهری پدید می‌آورند که حرف‌ها برای گفتن دارد. شهری که دیگر تنها یک مکان جغرافیایی نیست، زیرا همان‌گونه که بورديو اشاره می‌کند (بورديو، ۱۹۸۴: ۱۰۲) مکان جغرافیایی به لحاظ اجتماعی هرگز ختنی و بی‌غرض نیست و یا به تعبیر زیمل، شهر مدرن «یک هویت فضایی با نتایج جامعه‌شناختی نیست، بلکه هویتی جامعه‌شناختی است که به نحو فضایی شکل گرفته است» (باکاک، ۱۹۹۳: ۱۶).

از این منظر، برای رسیدن به عناصر و عواملی که به چنین فضایی شکل می‌دهند و به تبع آن بر سازنده کالدهایی هستند که آدمیان بر اساس نوع انتخاب‌ها و گزینش‌های خویش از میان بسیاری گزینه‌های ممکن برمی‌گزینند، نیازمند دانشی هستیم که ما را از جامعه ایران، فردیت ایرانی و سبک زندگی وی، و انتخاب‌ها و عادت‌واره‌هایش، در جریان فرآیند زندگی روزمره آگاه سازد، تا بتوانیم به جستجوی نشانه‌هایی ملموس در مسکنی برخورداریم که فرد ایرانی، به نحوی خاص، آن را مطابق نیازها و سلیقه خویش بنا می‌کند.



هیچ جامعه‌ای بدون نوشتار حیات ندارد. البته اگر این واژه را در مفهوم وسیعش در نظر بگیریم، هیچ جامعه‌ای بدون نشانه‌ها، علائم، ردها و مسیرها وجود ندارد (لوفور، ۲۰۰۲: ۱۵۵). در بحث این مقاله، این نشانه‌ها و علائم، ردپاهایی هستند که فرد ایرانی در شکل دادن به محل سکونت خویش برگزیده است.

از طرفی، همان‌گونه که اشاره شد، هر شناختی، و خصوصاً هر شناختی درباره دنیای اجتماعی، نوعی عمل برساختن با استفاده از شاکله‌های تفکر و بیان است؛ و نیز این‌که بین شرایط وجودی و کارکردها یا بازنمودها حلقه واسطی وجود دارد که فعالیت ساخت‌دهنده عاملانی است که هرگز به طور مکانیکی واکنش نشان نمی‌دهند بلکه به وسوسه‌ها یا تهدیدهای دنیایی پاسخ می‌دهند که خود در آفریدن معنای آن نقش داشته‌اند. اصل بنیادی این فعالیت ساخت‌دهنده، نظام شاکله‌های درونی‌شده و جسمیت‌یافته‌ای است که در جریان تاریخ جمعی شکل گرفته‌اند، و در جریان تاریخ فردی کسب و آموخته می‌شوند و در وضعیت عملی‌شان برای عمل به کار می‌آیند (بورديو، ۱۹۸۴: ۴۶۷). بنابراین افراد در فضای اجتماعی به صورت تصادفی این‌سو و آن‌سو نمی‌روند. نخست به این دلیل که آنها تابع نیروهایی هستند که به این فضا ساخت می‌دهند و دیگر این‌که آنها با اینرسی مخصوص خود در برابر نیروهای میدان مقاومت می‌کنند (بورديو، ۱۹۸۴: ۱۱۰). در واقع ساختارهای ساختاریبخش همان ساختارهای ساختاری شده‌اند (بورديو، ۱۹۹۸: ۲۶). به عبارت دیگر افراد یک جامعه در عین این‌که در ساختار خاصی کنش دارند، هم‌زمان با کنش‌های خود ساختار می‌آفرینند و بدین ترتیب حدود ساختارهای موجود را نیز دست‌خوش تغییر و دگرگونی می‌کنند. چنین است که سنت‌های هر جامعه و، در حین آن، فردیت افراد همواره در حال شدن و صیوروت است.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان این‌گونه بیان کرد که در این نوشتار، از طریق بررسی زندگی روزمره و نظریات مربوط به آن و سپس مورد نظر قرار دادن نظریه‌های خاص جامعه ایران، ویژگی‌های فردیت ایرانی و سبک زندگی وی بررسی می‌شود و در نهایت به بیان کالبدی موارد گفته شده در مسکن ایرانی خواهیم پرداخت.

زندگی روزمره

زندگی روزمره عرصه‌ای است که افراد یک جامعه اعمال گوناگون روزمره خویش را انجام می‌دهند و این عرصه ممکن است در وهله اول حیظه‌ای به نظر برسد که خالی از نکات قابل





توجه و حایز اهمیت باشد. اما از طرفی دیگر، زندگی روزمره درست به دلیل همین روزمره بودن، آشکارکننده عادت‌واره‌ها و الگوها و شیوه عملکرد افراد یک جامعه است که می‌توان از درون آن عناصری برای تبیین وقایعی که در دیگر عرصه‌های مرتبط با آن رخ می‌دهند، بهره برد. به تعبیر بودریار (بودریار، ۱۹۷۰: ۳۳)، زندگی روزمره از منظری کلی و عینی، حقیر و ناچیز است، اما از سویی دیگر به خاطر تلاش جهت خودسامانی کامل و تفسیر مجدد جهان به منظور «کاربرد درونی» پیروزمند و نشاط‌آور است.

دیدگاه زندگی روزمره دیدگاهی است که مسایل را از پایین می‌بیند، که «واقعیت را مرئی می‌کند» و «بینش‌ها و امکان‌های جدیدی برای گذشتن از شکاف مصنوعی میان تولید و بازتولید برای دیدن هستی به مثابه یک کلیت» ارائه می‌کند (مدنی‌پور، ۱۹۹۶: ۶۲).

نظریه پردازان مکتب جامعه‌شناسی انتقادی از جمله افرادی هستند که در این زمینه آرای مهمی ارائه کرده‌اند که البته یکی از مهم‌ترین این نظریه‌پردازان هانری لوفور است. در رهیافت‌های نظریه‌پردازان انتقادی زندگی روزمره، زندگی روزمره اصلی‌ترین قلمرو تولید معناست. قلمروی است که در آن قابلیت‌ها و توان‌های فردی و جمعی ساخته می‌شود. بازشناختن این توان‌ها و قابلیت‌هاست که سبب می‌شود انسان‌ها هم به شناخت خود و دیگری و روابطشان، هم به شناخت جامعه و جهان پیرامونشان نایل آیند. با رسیدن به این شناخت است که آنان قادر می‌شوند با ایجاد تغییراتی در زندگی فردی و جمعی خود یعنی در جهان اجتماعی «آن‌گونه که هست»، به جهان اجتماعی «آن‌گونه که باید باشد» دست یابند. جهان دوم به مثابه امکان، در دل جهان اول نهفته است (لاجوردی، ۱۳۸۸: ۲۳).

آشکار است که این زندگی روزمره در فضا صورت می‌پذیرد. انسان‌ها در فضا زندگی می‌کنند؛ یعنی رابطه‌ای پیوسته از کنش‌های متقابل با آن دارند: از آن تغذیه می‌شوند و آن را تغذیه می‌کنند؛ از آن تغییر پذیرفته و آن را تغییر می‌دهند؛ در آن فضا حرکت می‌کنند و با این حرکت خود در فضا معنا می‌آفرینند؛ اجزای فضا را به نشانه‌های معناداری برای خود تبدیل می‌کنند و یا نشانه‌هایی از بیرون بر فضا می‌افزایند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۳۶).

در ادامه بحث در مورد رابطه فضا و زندگی روزمره، لوفور در کتاب تولید فضا از دیالکتیکی سه‌گانه حرف می‌زند. از این رو فضا را سه‌گونه می‌داند:

۱. عمل فضایی^۱ که مبتنی بر این است که دنیا چگونه درک می‌شود. با وجود تناقضات زندگی روزمره، فضا با عقل سلیمی که عمل عمومی و نگرش عمومی را به هم می‌آمیزد

درک می‌شود. تولید و بازتولید مکان‌ها و «مناظر کلی» مربوط به فضا به شکل‌گیری اجتماعی اختصاص می‌یابد که شامل شکل‌شناسی ساختمان‌ها، ریخت‌شناسی شهری و ایجاد نواحی و مناطق خاص برای اهداف خاص است. «فضا» به طور دیالکتیکی و از طریق کار روزمره به عنوان «فضای انسانی» تولید می‌شود.

۲. بازنمایی فضا^۱ که گفتمانی در باب فضا و نظام‌های گفتمانی تحلیل فضا است؛ طراحی و برنامه‌ریزی و دانش‌های تخصصی که باعث می‌شود بینیم دنیا چطور تصور می‌شود یا چطور درباره‌اش فکر می‌شود. بازنمایی فضا، منطقی و شکل‌دانش است، محتوای ایدئولوژیکی رمزها، تئوری‌ها و شرح مفهومی از فضا است که به مناسبات تولید ارتباط پیدا می‌کند.

۳. فضاهای بازنمایی^۲ که گفتمان‌های فضا هستند. در دیالکتیک سه بخشی لوفور، فضاهای بازنمایی، بخش سوم یا «دیگری» به حساب می‌آیند. از نظر او این فضایی است که «باید باشد» یعنی «فضای کاملاً زیسته». این فضا هم ناشی از رسوبات تاریخی در درون محیط روزمره است و هم از عناصر یوتوپایی که فرد را به سمت مفهوم تازه‌ای از زندگی اجتماعی می‌برد (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۳).

این نوع تفکر خاص که علاوه بر دیدن کاستی‌های گذشته و حال، با نوعی بینش آرمانی و خوش‌بینانه نسبت به آینده همراه است، فرد را متوجه پیامدهای عدم توجه به حیطه زندگی روزمره و عادی قلمداد کردن آن می‌کند.

بدین ترتیب، یکی از عواقب زندگی روزمره «جدی نگرفتن تدریجی»، «بی‌اهمیتی آرام آرام» و «مسخره شدن آرمان‌های فروریخته» است. این بی‌اهمیتی و در یک بازه طولانی «زمان»، «معمولی شدن»، آن‌چنان تدریجی و آرام آرام صورت می‌گیرد که ظاهراً نمی‌توان وجود چنین فرایندی از معمولی شدن تدریجی و بی‌اهمیت شدن آرمان‌ها و آرزوها را به راحتی حس کرد و این شوک‌ها هستند که برای بیدار شدن از خواب توهمی بودن آرمان‌هایی که افراد انسانی به ناچار جایگزین آرمان‌های واقعی‌شان کرده‌اند، به کار می‌آیند؛ شوک‌هایی که بنیامین می‌خواهد «نمایشی» از آنها را نشان دهد (خاکسار، ۱۳۸۹: ۱۰۲). لوفور به تبعیت از هگل، معتقد است که امر آشنا لزوماً امر شناخته شده نیست و به تبعیت از مارکس معتقد است که تا به حال تلاش‌های فکری برای تفسیر و توصیف جهان بوده است، و آنچه ضروری است، تلاش برای تغییر جهان است. از منظر لوفور پیش‌زمینه تغییر جهان، شناخت آن در قلمرو زندگی روزمره

1 . representation of space

2 . representational of spaces



است و آنچه مانع این شناخت می‌شود، در وهله نخست بدیهی انگاشتن آن به سبب نزدیکی بلاواسطه و آشنایی با آن است (همان، ۱۰۳). آدم ذاتاً ماشینی است و برای این‌که کیفیت و ویژگی‌های یک موجود انسانی را بیابد، باید از روزمره پیش بیفتد؛ در روزمره و با معیارهای روزمره (لوفور، ۲۰۰۹: ۱۹۳).

بنابراین می‌توان این‌گونه عنوان کرد که یکی از پیامدهای رفتارهای تکراری و مبتنی بر عادت در زندگی روزمره، طبیعی جلوه دادن آنهاست، در نتیجه انسان‌ها این رفتارها را بدیهی می‌پندارند و به آن عادت می‌کنند. گویی فقط با خارج شدن این عادت‌ها و سنت‌ها از حالت طبیعی و بدیهی انگاشته شده است که فرد برای نخستین بار به وجود آنها پی می‌برد. این نوع مواجهه با شرایط جدید است که منجر به تأمل بر رفتار خود و دیگری شده و به تبع آن منجر به شناخت و نقد رفتار و تغییر آن می‌شود (لاجوردی، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

جامعه ایران و فردیت ایرانی

به منظور دستیابی به مفهومی که در پس زندگی روزمره و شیوه کنش افراد در آن قرار دارد، نیازمند نظریات جامعه‌شناختی در مورد جامعه ایران هستیم، تا بدین ترتیب بتوانیم معناهایی از کالبد محل سکونت افراد استخراج کنیم. به تعبیر داریوش آشوری (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۵۷) باید از خود پرسیم: ما کیستیم؟ و جهان ایرانی چیست؟

در مورد جامعه پیچیده ایران نظریاتی وجود دارد که از میان آنها چهار نظریه توسط غربی‌ها ارائه شده است. این چهار نظریه، طبق آنچه دکتر پرویز پیران برمی‌شمرد (پیران، ۱۳۸۷ ج)، عبارتند از: نظریه دوره‌بندی تاریخ اروپای غربی قاره‌ای (که این نظریه به غلط به مارکس نسبت داده شده است)، نظریه پاتریمونیالیسم (ماکس وبر)، نظریه شیوه تولید آسیایی و نظریه استبداد (دسپوتیسم) شرقی یا آسیایی (ویتفوجل). اما این نظریات در مورد جامعه ایران مصداق ندارند، چرا که در ایران وجود نوعی سرمایه‌داری اولیه یا به قولی سرمایه‌داری ربایی در تمامی دوره‌های تاریخ از زمان اشکانیان به بعد قابل توجه است. همچنین همزیستی نوعی سرمایه‌داری اولیه، نظام ایل‌نشینی، نظام ده‌نشینی و نظام شهرنشینی به عنوان جایگاه حکومت و تداوم کم‌تغییر آن برای قرن‌ها و تا زمان ادغام ایران در اقتصاد جهانی مهم‌ترین دلیل عدم امکان تعمیم نظریه‌های دوره‌بندی تاریخ اروپای غربی قاره‌ای، پاتریمونیالیسم و شیوه تولید آسیایی برای درک شرایط تاریخ ایران است (همان).



دو نظریه دیگر نیز در مورد ایران وجود دارند که به ترتیب متعلق به محمدعلی همایون کاتوزیان (نظریه جامعه کوتاه مدت) و پرویز پیران (نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران) هستند که در ادامه به صورت خلاصه به بیان آنها پرداخته شده است.

نظریه جامعه کوتاه مدت همایون کاتوزیان

ایران برخلاف جامعه درازمدت اروپا، جامعه‌ای کوتاه مدت بوده است. در این جامعه تغییرات حتی تغییرات مهم و بنیادین — اغلب عمری کوتاه داشته است. این بی تردید نتیجه فقدان یک چارچوب استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی است که می‌توانست تداومی درازمدت را تضمین کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷ ج). ایران در سراسر تاریخ خود مواجه با دولت و جامعه‌ای خودکامه بوده است، یعنی قدرت و اقتدار، پایه در حقوق و قانون نداشته است (کاتوزیان، ۱۳۸۷ الف: ۳۲). از آن جا که تداوم درازمدتی در میان نبوده، این جامعه در فاصله دو دوره کوتاه تغییراتی اساسی به خود دیده و به این ترتیب تاریخ آن بدل به رشته‌ای از دوره‌های کوتاه مدت به هم پیوسته شده است. بنابراین اگر به این معنی بگیریم تغییرات این جامعه فراوان — و اغلب نمایان — بوده و تحرک اجتماعی در درون طبقات گوناگون بسیار بیشتر از جوامع سنتی اروپایی بوده است. اما بنابر آن چه گفتیم در این جامعه تغییرات انباشتی درازمدت، از جمله انباشت درازمدت مالکیت، ثروت، سرمایه، و نهادهای اجتماعی و خصوصی، حتی نهادهای آموزشی، بسیار دشوار بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷ ج).

انباشت سرمایه مستلزم اجتناب از مصرف در حال، یعنی صرفه‌جویی است و صرفه‌جویی مستلزم حداقلی از امنیت و اطمینان به آینده است. در کشوری که پول — چه رسد به دارایی‌های مالی و تولیدی — در خطر ضبط و مصادره همیشگی بوده، فرد به جای پس انداز به مصرف واداشته می‌شده است و به طور کلی فقدان ضوابط قانونی — یعنی خودکامگی قدرت در همه سطوح — جای چندانی برای امنیت و آینده‌نگری شخصی نمی‌گذاشته است، چه رسد به امنیت و آینده‌نگری سیاسی، اقتصادی، یا مالی (کاتوزیان، ۱۳۸۷ ب: ۶۲). در نتیجه این جامعه یا درجا می‌زند یا — در اثر نوسانات گهگاهی — از نو شروع می‌کند. و «جامعه کلنگی» مکمل همین موضوع است، چون خیلی از آن چیزهایی را هم که در کوتاه مدت ساخته شده خراب می‌کند تا از نو بسازد (کاتوزیان، ۱۳۸۷ الف: ۲۱۴).

نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی پیران

مهم‌ترین نکته‌ای که نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران را از سایر نظریه‌های تبیین‌کننده



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۲۳

رابطه میان سبک
زندگی و مسکن...

وضعیت ایران متمایز می‌سازد، درک انتخاب نیروهای تغییرآفرین ایرانی و نقش کنش‌گر در مقابل جبرهای مختلف از جمله جبر محیط زندگی، اقلیم و طبیعت است (پیران، ۱۳۸۷ ج).

گرچه مردم ایران دائماً در قالب شورش‌ها، قیام‌ها، و جنبش‌های اجتماعی در مقیاس محلی، منطقه‌ای و سراسری به مبارزه پرداخته‌اند، درست در بزنگاه پیروزی و مجبور ساختن حاکمیت زورمدار به تسلیم، تنها به فرد پرداخته‌اند؛ لیکن ساختار و الگوهای حاکمیت را دوباره احیا کرده‌اند. تا دوران معاصر، الگوی زورمداری، چه در دوره‌های تمرکز و چه در دوره‌های عدم تمرکز و فروپاشی و به قول دکتر کاتوزیان دوره‌های هرج و مرج تا تمرکز بعدی در سطح محلی، منطقه‌ای و سراسری، بدون رقیب و جایگزین به شمار می‌رفته است و نیروهای تغییرآفرین اجتماعی با درک این امر بر آن گردن نهاده و به بازتولید آن می‌پرداخته‌اند، الگوی زورمداری و سنتز شرایط اجتماعی - اقتصادی و سرزمینی و نامنی دایمی است. از این رو، کنش‌گر ایرانی هوشمندانه آن را برگزیده و بازتولید کرده است (همان).

بنابراین دیالکتیک سازندگی و ویرانگری، تمرکز و عدم تمرکز، رمز و راز درک تاریخ پرفراز و نشیب ایران است. باید توجه شود که نیروهای دگرگونی‌آفرین ایرانی مانند توده مردم با دو انتخاب روبرو بوده‌اند: یا بر تمایل تاریخی خود برای استقلال فردی، تعیین سرنوشت خویش، شکل‌دهی و نهادینه کردن نهادهایی که نشان‌دهنده گرایش به تعیین‌کنندگی حیطة قدرت توسط مردم است پای فشارند و حقوق انسانی خود را طلب کنند و به تدریج به شهروندی موظف و صاحب حقوق تبدیل شوند و از این رهگذر در حیطة کاری به صنف مستقل، در حیطة شهروندی به انواع شوراها که منعکس‌کننده حیطة‌ای از حاکمیت است که بعدها به حکومت محلی معروف شده‌اند، و در حیطة علایق خود به انجمن‌های گوناگون دست یابند و در عین حال نامنی وسیع و عمومی را تجربه کنند؛ یا بر زورمداری گردن نهند، به عنوان فرد پایمال شوند، به عقده حقارت و در نتیجه آن عقده خودبزرگ بینی دچار شوند، فرصت طلب بار آیند، دروغ‌گویی و مجیزگویی پیشه کنند، با احساسات بزیند و دره‌ای عمیق بین ذهن و عین، دنیای انتزاع و دنیای واقعی و تجربه روزمره‌زدگی پدید آید، رنج بکشند و بروند که گویی هرگز نبوده‌اند. لیکن در امنیت، جمعی شب به روز آورند، بزرگ شوند، همسر برگزینند، شغلی به کف آورند و فرزندان خود را چون خویش پروراندند. انسان ایرانی دومین حالت را انتخاب کرده است (همان).

جمع‌بندی دو نظریه

با نظر به آنچه پیش‌تر آمد، چیزی که در این میان ضروری می‌نماید، بناکردن حال و آینده بر



روی تجاری است که در ناخودآگاه جمعی ما ریشه دوانیده‌اند و کسب آگاهی نسبت به آنها گامی را که قرار است به جلو برداشته شود، در جهتی صحیح قرار می‌دهد.

پیشرفت نمی‌تواند یکسره بریدگی و بی‌پیوندی باشد، بلکه دوام و تکراری است در سطحی بالاتر (آشوری، ۱۳۸۷: ۴). گذشته انسان چیزی مرده و از دست رفته نیست، رکن اساسی وجود اوست. انسان بدون گذشته و تاریخ وجود ندارد. تاریخ انسان تاریخ نوشته کسانی نیست که در گذشته‌ای دور یا نزدیک در سرزمین معینی زندگی کرده‌اند؛ تاریخ جنگ‌ها و فتوحات و شکست‌ها نیست، بلکه آن رسوبی از گذشته است که از صافی زمان گذشته و در وجود انسان کنونی متبلور شده و شخصیت فردی یا جمعی انسان کنونی را ساخته است (همان، ۵).

ایده‌ها، ایدئولوژی‌ها و تصورات فرهنگی واقعیت‌های اجتماعی را پدید می‌آورند و بر این اساس، باید مورد توجه اهل نظر قرار بگیرند و در تحلیل‌های آنها جای مهمی را به خود اختصاص دهند (میرسپاسی، ۲۰۰۰: سیزده)؛ و آنچه فرهنگ می‌نامیم جز همان فشرده تجربه‌های بشری در طول زمان (تاریخ) نیست که از راه تجربه و آموزش سرراست یا ناسرراست جهانی را به فرد بشری باز می‌رساند و او را در جهان ویژه خویش قرار می‌دهد که او در آن هویت بشری خویش را می‌یابد (آشوری، ۱۳۸۷: ۲۲۵).

تاریخ تحولات و دگرگونی‌های پی در پی در ایران نیز تأثیرات خود را بر ساکنین این سرزمین بر جای نهاده و چه به آن آگاه باشیم و ببندیشیم و چه از آن غفلت ورزیم در ناخودآگاه جمعی مان حضور و ظهوری بس ریشه‌دار دارد.

به نظر می‌رسد که استبداد دیرپا در ایران که به علت اهمیت امنیت سرزمینی، کارکردهای بدون جایگزینی به کف می‌آورد، سبب تعادل نیروهای تغییرآفرین اجتماعی می‌گردد و همین دلیل برای قرن‌ها بازتولید می‌شود. علی‌رغم تغییرات تند سیاسی و بدون توجه به آمدن و رفتن ده‌ها خاندان و ایل و قبیله که بر ایران فرمان‌روایی داشته‌اند، الگوی زورمندمداری بدون دگرگونی جدی تا دوران معاصر ادامه می‌یابد و در دوران معاصر نیز، که با ورود خارجی‌ان به کشور همراه است، در لباسی نو تداوم پیدا می‌کند (پیران، ۱۳۷۹: ۴۰).

چنین مردمی در چنین جامعه‌ای هیچ‌گاه به عنوان شهروند دارای حقوق نبوده‌اند. بنابراین برای انجام دادن تکالیف و مسئولیت‌های خویش در برابر این حقوق تربیت نشده و پرورش نیافته‌اند. آزادی ایجاد مسئولیت می‌کند، و هر حقی وظیفه‌ای. در اجتماعی که هیچ‌گونه آزادی و حقی (جز به عنوان امتیازی که دولت هر وقت می‌خواسته می‌داده و هر وقت می‌خواست



پس می‌گرفته) وجود نداشته، هیچ‌گونه احساس وظیفه و مسئولیتی ایجاد نشده و پذیرفته نشده است (کاتوزیان، ۱۳۸۸ الف: ۵۴). ایرانی از آنجا که فردیت به رسمیت شناخته شده‌ای نداشته است، از قبول نقش در جمع نیز همواره گریزان بوده و تنها به منافع خویش نظر افکنده است (کاتوزیان، ۱۳۸۸ ب: ۳۶).

همچنین به علت وجود و پایداری عوامل دائمی ناامن‌ساز، مسئله امنیت راهبردی‌ترین مسئله ایرانیان، آن هم از پگاه تاریخ بوده است (پیران، ۱۳۸۷ ب). بنابراین، انتخاب آگاهانه زورمندمداری به جای شهروندمداری و همه این‌ها برای تأمین امنیت صورت گرفته است. و به این خاطر است که ذهنیت تاریخی فرد ایرانی مبتنی بر انتخاب آگاهانه استبداد برای تأمین امنیت در مقابل اقوام بیگانه به او هویتی دوگانه می‌بخشد (پیران، ۱۳۸۷ الف).

سبک زندگی

سبک زندگی را می‌توان به مجموعه‌ای کم و بیش جامع از عملکردها تعبیر کرد که فرد آنها را به کار می‌گیرد؛ چون نه فقط نیازهای او را تأمین می‌کنند، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران متجسم می‌سازند (گیدنز، ۱۹۹۵: ۸۱).

در کنار اصطلاح سبک زندگی، بوردیو از تعابیر دیگری همچون عادت‌واره‌ها، ریختار و سلیقه نیز صحبت می‌کند که در واقع شکل‌دهنده مجموعه و بستر واحدی هستند که نشانه‌هایی از فردیت افراد را با خود به همراه دارد.

عادت‌واره‌ها اصول تکثیرگر رفتارهای متمایز و متمایزکننده‌اند؛ این موارد نزد افراد و طبقات متفاوت یکسان نیست. این عادت‌واره‌ها صورت تفاوت‌های نمادین به خود می‌گیرد و یک زبان کامل عیار را به وجود می‌آورد (بوردیو، ۱۹۹۸: ۸). عادت‌واره‌ها هم، مانند مواضع و موقعیت‌های اجتماعی که مولد آن عادت‌واره‌ها هستند، «تفاوت یافته»‌اند؛ اما این‌ها، علاوه بر این، «تفاوت‌گذار» هم هستند. علاوه بر این که متمایز و تمایز یافته‌اند، عوامل تمایز هم هستند (همان، ۸-۷).

ریختار، همان جبر و ضرورتی است که درونی شده و تبدیل به طبع و قریحه‌ای گشته است که کرد و کارهای معنادار و تلقی‌های معنابخش ایجاد می‌کند (بوردیو، ۱۹۸۴: ۱۷۰). ریختار نه فقط ساختاری ساخت‌دهنده است که کرد و کارها و درک و تلقی کارکردها را سازماندهی می‌کند، بلکه ساختاری ساخت یافته نیز هست (همان، ۱۷۱). منش استفاده از کالاهای نمادین، خصوصاً کالاهایی که علامت تفوق پنداشته می‌شوند، یکی از نشانه‌های کلیدی «طبقه» و



همچنین جنگ‌افزایی آرمانی برای استراتژی‌های تشخیص و تمایز به دست می‌دهند؛ همان که پروست «تنوع بی‌پایان هنر نشان دادن فاصله‌ها» می‌نامد (همان، ۶۶).

سلیقه، یعنی گرایش و توانایی تصرف (مادی و نمادین) مقوله معینی از ابروها یا اعمال طبقه‌بندی شده و طبقه‌بندی‌کننده، ضابطه زاینده سبک زندگی است، مجموعه متحدی از ترجیحات تمایزبخش که قصد ابرازگری واحدی را در منطبق خاص هر خرده‌فضای نمادینی مانند مبلمان، پوشاک، زبان یا حرکات و سکناات بدنی به نمایش می‌گذارد. هر جنبه از سبک زندگی، به قول لایبنیتس، در سایر جنبه‌ها متجلی می‌شود و خود نیز سایر جنبه‌ها را متجلی می‌کند (همان، ۱۷۳). سلیقه، عامل واقعی تبدیل کردن هر چیز به نشانه‌های تشخیص و تمایز، و تبدیل توزیع‌های پیوسته به تقابل‌های گسسته است؛ و تفاوت‌هایی را که در نظم فیزیکی بدن‌ها مندرجند، به نظم نمادین تمایزهای معنادار تبدیل می‌کند. سلیقه، کرد و کارهای عیناً طبقه‌بندی شده‌ای را که در آن شرایط طبقاتی (از طریق سلیقه) بر خود دلالت می‌کند، با درک روابط متقابل آنها و برحسب شاکله‌های طبقه‌بندی اجتماعی، به کرد و کارهای طبقه‌بندی‌کننده، یعنی به جلوه نمادین موقعیت طبقاتی، تبدیل می‌کند (همان، ۱۷۵ - ۱۷۴).

بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که به طور کلی، هر چند اصطلاح «سبک زندگی» در ارتباط با سبک زندگی مجزای یک گروه منزلتی اجتماعی، مفهوم جامعه‌شناختی محدودی دارد، اما در فرهنگ مصرفی معاصر معنایی ضمنی، معادل فردیت، بیان خویشتن، و خودآگاهی مبتنی بر سبک پیدا کرده است (باکاک، ۱۹۹۳: ۳۱). محمد فاضلی نیز در کتابی تحت عنوان مصرف و سبک زندگی (۱۳۸۲، فصل سوم)، عرصه‌های سبک زندگی را بدین صورت برمی‌شمارد:

• مصرف فرهنگی و رسانه‌ای

• شیوه گذران اوقات فراغت (فعال یا غیرفعال)

• رفتارهای بهداشتی و پرخطر

• رفتار زیست‌محیطی

• مصرف مادی

با توجه به مدعای اصلی ما در این مقاله یعنی رابطه متقابل سبک زندگی و شکل مسکن، می‌توان در تقسیم‌بندی فوق از دو مورد اول و آخر بهره گرفت و به این مسئله اشاره کرد که مصرف فرهنگی از یک سو و مصرف مادی از سوی دیگر به شکلی توأمان با شکل مسکن ارتباطی تنگاتنگ برقرار می‌سازند.



سبک زندگی و نظام اجتماعی در ایران: سطح کلان و خرد^۱

۱. سطح کلان

صاحب‌نظران ایرانی عوامل مؤثر بر سبک زندگی در سطح کلان را به این ترتیب روایت می‌کنند: وجود تفکر و فهم نقلی به جای عقلی و فرهنگ تبعیتی در جامعه ایران مانع از ایجاد تنوع و تکثر در الگوهای رفتاری می‌شود و وجود چنین رفتاری مغایر با تربیت انسان‌های خلاق، نوآور، و همچنین انسان‌های دارای توانایی تشخیص، تصمیم‌گیری و سازمان‌دهی امور زندگی است؛ و گرایش به تشابه و همگنی در میان لایه‌های اجتماعی وجود دارد.

۱. مراد ما از سطح خرد و کلان دقیقاً همان معنایی است که در جامعه‌شناسی مد نظر است. جیمز کلمن در کتاب تاثیرگذار خویش با عنوان بنیادهای نظریه اجتماعی، روابط متقابل میان سطوح خرد و کلان را که به لحاظ سنتی همواره در جامعه‌شناسی مطرح بوده است مورد ملاحظه قرار می‌دهد. نان لین در کتاب سرمایه اجتماعی، نظریه ساختار اجتماعی و کنش، ابعاد مفهومی رهیافت کلمن را در قالب نمودار عرضه می‌کند؛ نموداری که به بیان لین نشانگر اهمیت رابطه دوسویه میان سطح خرد و کلان به شکلی فرایندی است. برای این بحث بنگرید به:

Lin, Nan (2004), *Social Capital: A Theory of Social Structure and Action*, Cambridge University Press, p186.

برای بحث جیمز کلمن در باب سطوح خرد و کلان تحلیل بنگرید به:

کلمن، جیمز، بنیادهای نظریه اجتماعی (۱۳۸۶)، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ دوم. پرویز پیران با اشاره به این واقعیت که سطح خرد و کلان برای مدت‌ها بر نحوه تحلیل نویسندگان این عرصه حاکم بوده است، تلاش می‌کند تا با تکیه بر آرای کسانی چون جنه آ. برهور (Gene A. Brewer) تأکید بر سطح میانی در تحلیل را که به زعم وی از سال‌ها پیش در ایران مورد ملاحظه قرار می‌گرفته است، احیا کند. به بیان او سطح کلان با فرایندهای ساختار جامعه و سطح خرد با جنبه‌های آمپریک یا تجربی و مشهود پدیده مورد نظر سر و کار دارد. اما سطح میانی «در برگیرنده روابط، نهادها، سازمان‌ها و مکان‌های جغرافیایی است که ساختار جامعه را به واقعیات خرد و تجربی متصل می‌سازد» (پیران، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴). بررسی سه‌سطحی فوق در قالب نمودار زیر قابل ارائه است (همان، ص ۱۲۶):



نابرابر بودن توزیع فرصت‌های اجتماعی و شانس‌های زندگی به مفهوم وبری و توزیع آن بر حسب دوری و نزدیکی به منابع قدرت در ایران و محروم ماندن بخش بزرگی از اعضای جامعه در بهره‌مندی از آن موجب ارزشمند شدن امکانات مادی و رفتارهای مصرفی در سطح زندگی روزمره می‌شود. در نتیجه منزلت اقتصادی در تعیین تمایز میان افراد و گروه‌ها اهمیت محوری می‌یابد.

حضور و وجود مردم تعیین‌کننده حیات اجتماعی شان نیست. بنابراین فاقد حق و مسئولیت شهروندی می‌شوند و این موجب ریشه‌دار شدن ناتوانی عمومی و بازتولید آن در جامعه است که خود از شرایط ضروری دانستن زندگی صاحب سبک برای هر فردی است (خاکسار، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۳۸، به نقل از بابایی، ۱۳۸۴).

۲. سطح خرد

ویژگی‌های سبک زندگی	ویژگی‌های عمدۀ مصرف کالایی	ویژگی‌های عمدۀ رفتارهای فراغتی	رفتارها و روابط اجتماعی	ویژگی‌های محیط‌های رفت و آمد
<ul style="list-style-type: none"> • عادت در مقابل عقلانی • هنجاری در مقابل شخصی - خودشکوفاساز • انفعالی در مقابل فعال • متظاهرانه در مقابل بیان‌گرانه • سبک تجملی - فخرفروشی و اسراف‌کارانه در مقابل سبک زندگی فروتنانه، انتخابی و آگاهانه 	<ul style="list-style-type: none"> • مصرف مادی و افراطی • مصرف زمان و پول بی‌رویه و غیرعقلانی • مصرف مبتنی بر چشم و هم‌چشمی، تظاهر و حسادت • مصرف انفعالی • مصرف پنهانی 	<ul style="list-style-type: none"> • ترجیح فراغت‌های فردی به جمعی • ترجیح فراغت‌های غیرفعال به فعال • ترجیح فراغت‌های خصوصی به عمومی • ترجیح فراغت‌های پنهان به آشکار • ترجیح فراغت‌های لذت‌جویانه به فایده‌گرایانه 	<ul style="list-style-type: none"> • تنگ‌نظری، حسادت به جای رقابت (تبعیض جنسی، سنی، طبقاتی) • فقدان راستی و صراحت در گفتار و درستی در کردار • خودمحور بودن • فقدان عقلانیت در گفتار و رفتار و به جای آن جهت‌گیری احساسی و عاطفی 	<ul style="list-style-type: none"> • محیط‌های آشنایی و دوستانه • مشابه و محدود بودن تعداد محیط‌ها • نامنظم بودن رفت و آمد در این محیط‌ها • نداشتن هدف و برنامه در رفت و آمد در این محیط‌ها
منبع: (خاکسار، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۳۸، به نقل از بابایی، ۱۳۸۴)				



شکل مسکن

مکان‌هایی که زندگی روزمره را در آنها می‌گذرانیم، هر کدام دارای معنایی هستند؛ هم به این اعتبار عام که برخی حکم مکانی جمعی دارند و منعکس‌کننده خصوصیات جمعی هستند و هم به این اعتبار خاص که برخی دیگر مکان‌های خصوصی هستند و فردیت افراد را منعکس می‌کنند.

مکان اختصاصی هر فرد بخشی از هویت او را تشکیل می‌دهد و از آن‌جا که هر مکان به گونه‌ای کلی تعلق می‌پذیرد، افراد نیز به هویت‌های عمومی دست می‌یابند (شولتز، ۱۹۸۴: ۹). هنگامی که از مسکن یا «خانه» به عنوان این مکان اختصاصی سخن به میان می‌آوریم، باید متوجه پیوندهایی باشیم که این مکان با فردیت و زندگی روزمره برقرار می‌کند.

خانه مکانی است که وقوع زندگی روزمره را در خود گرفته است. زندگی روزمره معرف چیزی است که تداوم خود را در هستی ما حفظ کرده است و از این رو همچون تکیه‌گاهی آشنا به پشتیبانی ما می‌نشیند. برای مشارکت ناچار از ترک گفتن خانه و گزیدن هدفی هستیم. با این وصف، پس از انجام وظیفه اجتماعی خود به خانه عقب‌نشینی می‌کنیم تا هویت فردی خود را بازیابیم. از این رو هویت فردی در سکونت خصوصی مستتر است (شولتز، ۱۳۸۴: ۱۴۱). به بیان دیگر بودن درون یک فضا، یک نقطه را اشغال کردن، یک فرد درون فضا بودن یعنی متفاوت بودن، تفاوت کردن؛ اما بر طبق فرمول بنونیست «تمایز بودن و معنادار بودن یکی است» (بوردیو، ۱۹۹۸: ۹).

یکی از مواردی که نوع این تشخیص و تمایز بودن را جلوه‌ای بیرونی و ملموس می‌بخشد، برخورد افراد با مصرف و انواع اشیایی است که بر می‌گزینند.

تصادفی نیست که هر گروه معمولاً ارزش‌های مختص خود را در چیزی بازمی‌شناسد که برای او ارزش و احترام به همراه داشته است (بوردیو، ۱۹۸۴: ۲۴۷). هرگز شیئی را به خودی خود (به خاطر ارزش مفید آن) مصرف نمی‌کنند - همواره در اشیا (در وسیع‌ترین مفهوم آن) به عنوان نشانه‌ها دخل و تصرف صورت می‌گیرد. این دخل و تصرف سبب تمایز می‌شود، خواه از طریق وابسته کردن فرد به گروه خودش به عنوان یک مرجع ایدئال و خواه با جدا کردن او از گروهش و ارجاع به گروهی که از منزلت بالاتری برخوردار است. این فرایند تمایزگذاری منزلتی، که یک فرایند اجتماعی بنیادی است و به واسطه آن نام هر کس در جامعه ثبت می‌شود، دارای یک جنبه واقعی و یک جنبه ساختاری است، که یکی آگاهانه و دیگری غیرآگاهانه و یکی اخلاقی (اخلاق مرتبط با پایگاه اجتماعی خاص، رقابت منزلتی و سطح پرستیژ) و دیگری ساختاری است: ثبت دائمی در یک رمزگان که قواعد و محدودیت‌های دلالتی آن (مانند زبان) در کل بر افراد پوشیده می‌ماند (بوردیو، ۱۹۹۸: ۸۰ - ۷۹).

بر پایه سیر صعودی تولید و مصرف و این «واکنش زنجیره‌ای» تمایزآمیز که ناشی از



دیکتاتوری مد است، شهر به یک مکان هندسی تبدیل می‌شود (در نتیجه، این فرایند تمرکز شهری را با فرهنگ‌پذیری سریع مناطق روستایی یا پیرامونی تقویت می‌کند. پس فرایند مزبور بازگشت‌ناپذیر است و هرگونه تمایلی به متوقف کردن آن ناشیانه به نظر می‌رسد). تراکم انسانی به خودی خود جذاب است، اما به ویژه گفتمان شهری چشم و هم‌چشمی است (همان، ۸۷). بدین ترتیب اتفاقی که در حوزه مسکن می‌افتد، این است که برخی آیتم‌ها تبدیل به مواردی می‌شوند که بیشتر جنبه نمایشی و ظاهری دارند تا معمارانه و کارکردی. به عبارت دیگر این موارد تبدیل به وسیله‌ای می‌شوند برای نشان دادن روزآمد بودن، شهری بودن و منزلتی بالاتر از آنچه که به خودی خود وجود دارد؛ چیزی که در بسیاری موارد ریشه و اساسی در فردیت و خود واقعی افراد ندارد و صرفاً پوششی است جهت اثبات رتبه‌ای اجتماعی که وجود خارجی ندارد. بدین ترتیب است که سبک زندگی، فردیت افراد جامعه و نوع مکانی که در آن زندگی روزمره خویش را سپری می‌کنند، در فرایندی که دارای رفت و برگشت و همچنین تأثیر و تأثری دائمی است، منعکس‌کننده و آینه‌دار یکدیگرند.

این مسئله هم در کالبد بیرونی و هم در نحوه معماری داخلی محل‌های سکونت مشهود است که در بخش نتیجه‌گیری به آن پرداخته شده است.



نتیجه‌گیری



مطالبی که در این نوشتار به آنها در بخش‌های مختلف اشاره شد، در قالب دیاگرام بالا قابل ارائه است. (لازم به ذکر است که خطوط، نشان‌دهنده ارتباط متقابل هستند.)
با توجه به مطالب بخش‌های قبل می‌توان این‌گونه بیان کرد که فردیت نمی‌تواند فرازمانی، فرامکانی، فرافرهنگی، فراجتماعی باشد. فردیت در هر جامعه‌ای امتزاج خاص خویش را می‌یابد که عناصر آن در عین داشتن خصوصیات جهانی^۱، کاملاً محلی^۲ هستند. بنابراین فردیت ایرانی شکل‌دهنده سبک زندگی ایرانی در جریان زندگی روزمره است و به تبع آن کالبد و مکانی خاص خویش و ویژگی‌های فردی و اجتماعی خویش برای سکونت طلب می‌کند که این ویژگی‌ها به صورت علایم و نشانه‌هایی معنادار بیان‌گر همان الگوها و عادت‌واره‌های زندگی روزمره هستند.

همان‌گونه که در دیاگرام بالا مشاهده می‌شود، ویژگی‌های مسکن ایرانی در سه سطح کالبد بیرونی، چیدمان داخلی و نحوه استفاده از فضا قابل بررسی است.

در سطح کالبد بیرونی، معماری بیش از آن‌که به بحث‌های مربوط به فرم، فضا، نیازهای انسان و... پردازد، درگیر محدودیت‌ها و ضروریات شده است. معماری و عناصر و اجزای معمارانه اغلب تنها به یک پوسته تقلیل یافته‌اند که البته تنها محل تجلی آن همان نمای ساختمان است. این نماها که گاهی اوقات نیز همچون موج‌هایی زودگذر اثر خویش را بر کالبد ساختمان‌ها می‌گذارند و می‌روند، بیشتر تابع سلیقه و مصالحی هستند که در آن برهه زمانی خاص، مطابق جریان روز تلقی می‌شوند؛ نه آن‌چه که به راستی مناسب چهره خیابان و محله و مناسب کاربری مسکونی و اقلیم و آب و هوا بوده و نشئت‌یافته از متنی باشد که از آن برخاسته است. در مواردی دیگر نیز نما و منظر شهری بی‌اهمیت تلقی می‌شود و افراد تنها به داخل خانه‌های خود اهمیت می‌دهند؛ به همین دلیل عناصری مانند کولر و... را بیرون و بر روی نما، بدون توجه به جلوه ظاهری آن نصب می‌کنند.

در گذشته در معماری مسکونی ایران فضاها اسامی دیگرگون داشتند؛ در حالی که امروزه فضاها نام خود را از کاربری‌ای می‌گیرند که به آن اختصاص یافته‌اند. اما از آن‌جا که این کاربردها ریشه در جایی دیگر دارند و مطابق نیازهای فرد ایرانی شکل نگرفته‌اند، این اسامی و کاربری‌ها هستند که تعیین‌کننده نیازها می‌شوند و برخی اوقات با هم متضادند.



1. global
2. local

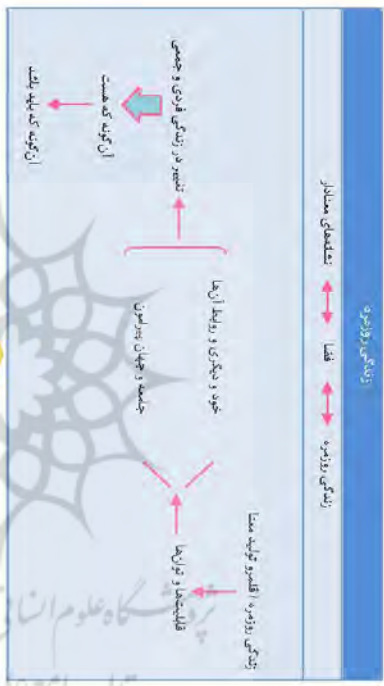
به عنوان مثال می توان به نحوه استفاده از برخی فضاها همچون بالکن ها یا آشپزخانه های باز اشاره کرد که در بسیاری از محل های سکونت، مطابق فرهنگ و یا نیاز تغییر می یابد؛ بالکن ها که کارکرد اصلی آنها برخورداری از دید و منظر و تماشا کردن زندگی و حیات عرصه شهری است، تبدیل به محلی برای نگهداری وسایل غیرضروری یا غیرقابل استفاده می شوند. بدین دلیل که مصرف در ایران مقوله ای متفاوت است، افراد پس از استفاده، از آنجا که همچنان تمایل به نگهداری از وسایل دارند، یا حتی به دلیل کمبود فضا، بالکن ها را به انبار تبدیل می کنند. این اتفاق در مورد پشت بام ها نیز می افتد و بحث بام به عنوان نمای پنجم ساختمان، مطرح نیست. یا به عنوان مثالی دیگر با وجود امکاناتی که آشپزخانه باز در اختیار قرار می دهد، بسیاری خانواده ها همچنان تم سهل الوصول اند هم رایج؛ یعنی کرد و کارهای گروه هایی که به لحاظ هر دو نوع سرمایه فقیرترین گروه ها هستند. بینابین این دو موقعیت، کرد و کارهایی واقع می شود که متظاهرانه تلقی می شوند، زیرا اختلاف آشکاری بین آرزوها و امکانات وجود دارد (همان، ۱۷۶).

قشری که به این درجه پابند ظاهر است، برای به کرسی نشاندن وانمودها و تقاضاهای خود و پیشبرد علایق و آرزوهای بلندپروازانه خود، دنیای اجتماعی را به صحنه نمایشی فرو می کاهد که در آن «بودن» هرگز چیزی بیش از وجود ادراک شده، و باز نمود ذهنی یک اجرای نمایشی نیست (همان، ۲۵۳).

بدین ترتیب عوامل و عناصری همچون مساحت، نما و موقعیت قرارگیری، نشانه های تشخیص در مسکن در جامعه ایران هستند؛ یعنی به جای کیفیت، این کمیت است که موضوعیت دارد.

همه موارد آورده شده، حکایت از این مطلب دارند که نه همیشه، اما در شمار قابل توجهی از موارد، مسئله عدم هماهنگی، عدم همگونی و آشفتگی در فردیت و سبک زندگی ای که ریشه در خاستگاه تاریخی و اجتماعی دارد، در شکل و کالبد محل های سکونت نیز مشهود است.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی - پژوهشی

منابع

- آشوری، د (۱۳۸۷)، ما و مدرنیت. تهران: صراط، چاپ چهارم.
- بابائی، م (۱۳۸۴)، بررسی رابطه پایگاه اقتصادی-اجتماعی و سبک زندگی: اқشار مرفه نوظهور و غیرنوظهور در شهر تهران. پایان‌نامه دوره‌ی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، رشته جامعه‌شناسی.
- پیران، پ (۱۳۸۷) الف، ایرانشهر ایرانی. در www.nasour.net، بارگیری شده در تاریخ ۲۰۰۹/۱۹/۰۱.
- پیران، پ (۱۳۷۹)، شهروندی و فرم شهری. فصلنامه معماری و فرهنگ، سال دوم شماره ۵، صص ۴۲-۳۷، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
- پیران، پ (۱۳۸۷) ب، مفهوم پیچیده طبقه اجتماعی در جامعه پیچیده ایران. در www.nasour.net، بارگیری شده در تاریخ ۲۰۱۰/۰۴/۰۸.
- پیران، پ (۱۳۸۷) ج، نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران. در www.matalebe.ir، بارگیری شده در تاریخ ۲۰۱۰/۰۴/۰۸.
- پیران، پ (۱۳۹۲)، مبانی مفهومی و نظری سرمایه اجتماعی. تهران: نشر علم، چاپ اول.
- خاکسار، س (۱۳۸۹)، اصول طراحی فضای همگانی مبتنی بر زندگی روزانه مردم. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، رشته طراحی شهری.
- شولتز، ک. ن (۱۳۸۴)، مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی. ترجمه محمود یاراحمدی، تهران: آگه، چاپ چهارم.
- فاضلی، م (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی. قم: نشر صبح صادق، چاپ اول.
- فکوهی، ن (۱۳۸۳)، انسان‌شناسی شهری. تهران: نشر نی، چاپ اول.
- فلامکی، م (۱۳۸۱)، ریشه‌ها و گرایش‌های نظری معماری. تهران: نشر فضا، چاپ اول.
- کلمن، ج (۱۳۸۶)، بنیادهای نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- لاجوردی، ه (۱۳۸۸)، زندگی روزمره در ایران مدرن. تهران: نشر ثالث، چاپ اول.
- همایون کاتوزیان، م (۱۳۸۷) الف، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- همایون کاتوزیان، م (۱۳۸۷) ب، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهاردهم.
- همایون کاتوزیان، م (۱۳۸۷) ج، جامعه کوتاه‌مدت. ترجمه عبدالله کوثری، مجله بخارا، شماره ۶۹-۶۸، صص ۲۹۳-۲۷۰.
- همایون کاتوزیان، م (۱۳۸۸) الف، استبداد، دموکراسی و نهضت ملی. تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- همایون کاتوزیان، م (۱۳۸۸) ب، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران. نفت و توسعه اقتصادی، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.



Baudrillard, J (1970), *La Société de Consommation: Ses Mythes et ses Structures*, Paris: Denoël.

Bocock, R (1993), *Consumption*. London: Routledge.

Bourdieu, P (1984), *Distinction: a social critique of the judgment of taste*, translated by Richard Nice. New York: Routledge.

Bourdieu, P (1998), *Practical Reason: on the theory of action*. Stanford, California: Stanford University press.

Giddens, A (1995), *Modernity and Self Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Stanford, California: Stanford University Press.

Katouzian, H (2004), *The Short-Term Society: A Study in the Problems of Long-Term Political and Economic Development in Iran*. Middle Eastern Studies, Vol. 40 No.1: 1-22.

Lefebvre, H (2002), *Everyday Life in the Modern World*. London, New York: Continuum.

Lefebvre, H (1991), *Production of Space*, translated by Donald Nicholson-Smith. Australia: Blackwell Publishing Ltd.

Lin, N (2004), *Social Capital: A Theory of Social Structure and Action*, Cambridge University Press.

Madanipour, A (1996), *Design of Urban Space: an inquiry into a socio-spatial process*. John Wiley & Sons.

Mirsepasi, A (2000), *Intellectual discourse and politics of modernization: negotiating modernity in Iran*. United Kingdom: Cambridge University Press.

Schulz, C. N (1984), *The Concept of Dwelling: on the way to figurative architecture*. New York: Electa



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳۶

دوره ششم

شماره ۳

تابستان ۱۳۹۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Relation between Iranian Life Style & Housing Form (Based on «The Short-Term Society» & «Geostrategic and Geopolitical Theory of Iranian Society» Theories)

Shima Shasti¹

Mohammad Mansoor Falamaki²

Abstract

Human's house is a place reflects a sign of individual/ universal self. This claim is true in every society, and so it is in Iran. By speaking about the relation between Iranian life style and physical form of house, undoubtedly we consider various elements and constituents required interdisciplinary investigation. This affinity between life style and architecture has close relation with cotemporary Iranian identity and thereby discussion of formation of a special type of "individuality" followed by modern transformations. In case of claiming that everyday life is not just a fixed domain of affairs based on habit, it is possible to study Iranian's way of dwelling and their formation to the housing during time. This formation may create issue that within struggle of action and reaction repeatedly impact. This article by using concepts such as: Iranian individuality and everyday life at complicated society of Iran makes clear characteristics of lifestyle in Iran and housing form and studies relationship between them within a descriptive-analytical method. In this article we consider how when a person faces with events, in Iranian society in broadness of time, in the process of determining Iranian individuality in everyday life, his conscious or unconscious choices form his principles and significant habits and finally his lifestyle and this specific lifestyle demands its specific housing form.

Keywords: Iranian Society, Iranian Individuality, Everyday Life, Lifestyle, Housing Form



*Interdisciplinary
Studies in the Humanities*

11

Abstract

1. Ph.d Student of Faculty of Art, Central Tehran Branch, Islamic Azad University. shima.shasti@yahoo.com

2. Prof. of Faculty of Art, Central Tehran Branch - Islamic Azad University. Moh. Falamaki@iauctb.ac.ir

Renaud, J. P (2009), Moral Education; in *Encyclopedia of Social and Cultural Foundations of Education*; edited by Eugene F. Provenzo and John Philip Renaud; London: Sage Publication.

Soler, E. A. and Alicia Martinez-Flor (2008), *Investigating Pragmatics in Foreign Language Learning, Teaching and Testing*; Toronto: Multilingual Matters.

Stengel, B. S (2009), Values Education; in *Encyclopedia of Social and Cultural Foundations of Education*; edited by Eugene F. Provenzo and John Philip Renaud; London: Sage Publication.



*Interdisciplinary
Studies in the Humanities*

10

Vol.6

No.3

Summer 2014

